



مجلس چهارم

نقش معاویة بن ابی سفیان در شهادت امام حسین علیه السلام

آیت الله سیدعلی حسینی میلانی

مقدمه

حادثه کربلا و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام از مهم ترین قضایای تاریخی است که در عقاید مسلمانان نقش بسزایی داشته و گستردگی ابعاد آن همواره برای دانشمندان و اندیشمندان شگرف بوده است.

به طور کلی می توان این حادثه را از سه جهت بررسی کرد:

۱. ریشه ها و علت های رخداد این حادثه؛

۲. وقایع پیش آمده در حادثه کربلا؛

۳. آثار و پیامدهای این حادثه در تاریخ اسلام و جوامع بشری.

هر کدام از این جهات، ابعاد و زوایای مختلفی دارد که این نوشتار، فقط به نقش پنهانی معاویه در قتل امام حسین علیه السلام می پردازد. در این مقال از تحقیقاتی که انجام شده است نتایجی گرفته خواهد شد که می توان گفت تا به حال به آن پرداخته نشده است.

این پژوهش از مهم ترین و قدیمی ترین مدارک و منابع دست اول تاریخی، حدیثی و تفسیری اهل تسنن بهره گرفته و تنها در موارد اندکی از بعضی کتاب های مهم شیعه استفاده شده است.

طرح دیدگاه

نقش معاویه در شهادت سیدالشهدا علیه السلام از دو جنبه قابل بررسی است:

الف) اثبات ولایت یزید و جانشینی او برای معاویه

بدون شک، جانشینی یزید توسط خود معاویه صورت گرفته است و بنابراین، از نظر شرعی، عرفی و قانونی همهٔ کردارها و اعمال یزید را به‌راحتی می‌توان به معاویه نسبت داد.

ب) طراحی نقشهٔ قتل و شهادت امام حسین علیه السلام توسط معاویه

با استنباط از مسائل تاریخی و تحقیق دقیق، روشن خواهد شد که نقشهٔ قتل و شهادت امام حسین علیه السلام در عراق توسط خود معاویه طراحی شده است. او تمام مقدمات این جنایت تاریخی را فراهم و طرح‌ریزی کرده و یزید آن را به اجرا گذاشته است. با تأمل و دقت در مطالبی که در پی می‌آید این حقیقت از حقایق ناگفتهٔ عاشورا روشن خواهد شد.

موانع جانشینی یزید

با توجه به این مقدمه باید گفت که مسئله جانشینی یزید و اثبات ولایت عهدی او از برنامه‌های بسیار مشکلی بوده که معاویه با زحمت و سیاست فراوانی موفق به انجام آن شده است؛ چرا که در مقابل این برنامه، موانعی وجود داشته که از جمله می‌توان به این دو نمونه اشاره کرد:

مانع اول: بزرگانی از صحابه در آن زمان بوده‌اند که با وجود آنان، معاویه به خودش جرأت نمی‌داده این فکر را اظهار کند تا چه رسد به اینکه آن را عملی سازد.

مانع دوم: در آن زمان افرادی خود را برای رسیدن به خلافت آماده کرده بودند و

ادعای ریاست داشتند، بنابراین روشن است که آنان نیز با طرح ولیعهدی یزید مخالفت می کرده‌اند.

معاویه برای رسیدن به هدف شوم خود و برداشتن این موانع از مقابل، چند راه را در پیش گرفت. او برخی را با مسموم کردن، بعضی را با تبعید و عده‌ای را با پرداخت پول و خریدن آنان (تطمیع مالی) از مقابل خود کنار زد تا راه جانشینی فرزندش هموار شود. برای نمونه مواردی را بررسی می‌کنیم:

۱. امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

حضرت مجتبیٰ علیه السلام مانعی بزرگ بر سر راه جانشینی یزید بودند. علمای اهل سنت معتقدند: معاویه در همان زمان حیات امام حسن مجتبیٰ علیه السلام به فکر جانشینی یزید افتاد. ^۱ وجود امام مجتبیٰ علیه السلام از دو جهت مانع بزرگی بر سر راه این تصمیم بود: یکم: شخصیت و موقعیت اجتماعی ویژه آن حضرت و برادرشان اباعبدالله الحسین علیه السلام در مدینه.

دوم: قرارداد میان امام مجتبیٰ علیه السلام و معاویه که با توجه به بندهای آن، معاویه نباید پس از خود، کسی را به جانشینی بگمارد و بعد از او حکومت به امام مجتبیٰ علیه السلام و اگر آن حضرت در دنیا نبودند، به امام حسین علیه السلام برسد و معاویه آن را پذیرفته بود.

این قرارداد، حقیقتی است که عالمان بزرگ اهل سنت در کتاب‌های خود نوشته‌اند ^۲ و اندیشمندان ما نیز بر آن تصریح کرده‌اند.

احنف بن قیس، از برجسته‌ترین شخصیت‌های زمان معاویه است. وی در

۱. ابن قتیبه الدینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۴.

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری (شرح صحیح البخاری)، ج ۱۳، ص ۵۵؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۱.

چنین وضعیتی به معاویه می‌گوید: «تا زمانی که حسن بن علی زنده است، مردم حجاز و عراق به جانشینی یزید، رضایت نخواهند داد و تن به بیعت با او نمی‌دهند.»^۱

معاویه با وجود امام مجتبی علیه السلام نه فقط اهل عراق را، بلکه حتی اهل شام را نیز نمی‌توانست به بیعت با یزید راضی کند؛ چرا که آنان یزید را می‌شناختند و معاویه هیچ راهی در مقابل خود نمی‌دید، مگر آنکه آن حضرت را با زهر مسموم کند. قضیهٔ شهادت امام مجتبی علیه السلام توسط سمی که معاویه آماده کرده بود از قضایایی است که علمای اهل سنت نیز به صورت متواتر نقل کرده‌اند و به آن اذعان دارند.

۲. سعد بن ابی‌وقاص

سعد بن ابی‌وقاص یکی دیگر از موانع این راه بود. اهل سنت، سعد بن ابی‌وقاص را از «عشیرهٔ مبشره» می‌دانند.^۲ همچنین او در زمرهٔ شش نفری است که عمر بن خطاب بعد از خود برای شورای تعیین‌کنندهٔ خلیفه معرفی کرده بود. او اگرچه با امیر مؤمنان علی علیه السلام رابطهٔ خوبی نداشت، ولی با این حال برای شخص معاویه نیز احترامی قائل نبود، تا چه رسد به یزید. معاویه نیز با وجود چنین شخصیتهایی نمی‌توانست به آسانی برنامهٔ خود را عملی کند. پس به‌ناچار سعد بن ابی‌وقاص را نیز به‌وسیلهٔ سم، به قتل رسانید.^۳

۳. عبدالرحمان بن ابی‌بکر

عبدالرحمان فرزند ابوبکر و برادر عایشه، از مخالفان ولایت عهدی یزید بود.

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۱، ص ۷۱۳-۷۱۴.
 ۲. منظور از «عشیرهٔ مبشره»، ده نفری هستند که اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایتی را مبنی بر بهشتی بودن این افراد نقل می‌کنند؛ البته جعلی بودن این حدیث، در جای خود به اثبات رسیده است.
 ۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۸۰؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۹.

معاویه در ابتدا پولی به مبلغ یکصد هزار درهم برای او فرستاد. عبدالرحمان در پاسخ به این عمل گفت:

من دینم را به دنیا نمی‌فروشم.^۱ او نه تنها، پول را قبول نکرد، بلکه به مخالفت علنی و اعتراض نیز پرداخت.^۲

نوشته‌اند: بعد از فرستادن پول برای عبدالرحمان توسط معاویه و قبول نکردن او چیزی نگذشت که عبدالرحمان مُرد.^۳ با اندکی تحقیق، حقایق بیشتری در خصوص چگونگی مرگ عبدالرحمان فاش می‌شود. تاریخ‌نگاران اهل سنت می‌نویسند که معاویه به عبدالرحمان گفت: به خدا قسم تصمیم گرفته‌ام تو را به قتل برسانم!^۴ و به این ترتیب معاویه به طور رسمی او را تهدید به قتل کرد و مدتی نگذشت که بدون هیچ مقدمه‌ای جنازه عبدالرحمان بن ابی بکر پیدا شد.

۴. عبدالرحمان بن خالد

عبدالرحمان فرزند خالد بن ولید،^۵ یکی دیگر از مخالفان طرح جانشینی یزید بود. عبدالرحمان، در جنگ صفین در لشکر معاویه بود و نه فقط جزو لشکریان، بلکه پرچم اصلی لشکر بر دوش او قرار داشت و اهل شام علاقه خاصی به او داشتند.

حافظ ابن‌عبدالبرّ می‌گوید: هنگامی که معاویه می‌خواست برای یزید بیعت بگیرد، خطبه‌ای برای مردم شام خواند و گفت: ای مردم! من دیگر پیر شده‌ام و سن من بالا رفته است. به این فکر افتادم که سرپرستی شما را بعد از خودم به کسی بسپارم که بتواند وحدت شما را حفظ کرده و حکومت را اداره کند. من نیز فردی

۱. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۸۲۵-۸۲۶.

۲. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۰۶.

۳. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۸۲۵-۸۲۶.

۴. محمّد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۲۲۶: «وَاللّٰهُ! لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَقْتُلَكَ.»

۵. خالد بن ولید، یکی از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم‌السلام بوده است.

همچون شما هستم، پس رأی و نظر خودتان را در این باره بگویید.

همهٔ مردم به اتفاق گفتند: ما عبدالرحمان بن خالد را به جانشینی شما انتخاب می‌کنیم. رأی و نظر مردم برای معاویه بسیار سنگین و گران تمام شد. او ناراحتی خود را از این موضوع مخفی کرد تا اینکه عبدالرحمان بیمار شد و معاویه طبیعی یهودی برای معالجهٔ او فرستاد. این طبیب یهودی نزد معاویه جایگاه خاصی داشت. معاویه به طبیب دستور داد تا در داروی تجویز شده برای مداوای عبدالرحمان سمی کشنده قرار دهد تا او بمیرد؛ اما در میان مردم گفته شود که عبدالرحمان بر اثر بیماری درگذشته است. طبیب یهودی نیز چنین کرد و در اثر این دارو، در معده و روده‌های عبدالرحمان مشکلی به وجود آمد که به مرگ او انجامید.

ابن‌عبدالبرّ در ادامهٔ نقل داستان می‌افزاید: در پی این ترور مرموزانه، مهاجر بن خالد (برادر عبدالرحمان)، همراه غلامش به طور مخفیانه وارد دمشق شد و انتقام عبدالرحمان را از آن طبیب یهودی گرفت و او را به قتل رساند. سپس می‌نویسد: این جریان نزد تاریخ‌نگاران و رجال‌شناسان معروف است.^۱

چرا عبدالرحمان که از یاوران و بزرگان لشکر معاویه بوده، این‌گونه ترور می‌شود؟ زیرا با وجود او، طرح جانشینی یزید محقق نمی‌شد. پس باید او را از سر راه می‌برداشت تا در آینده یزید به راحتی خلافت و سلطنت پدرش را ادامه دهد و جای او را بگیرد!

۵. زیاد بن ابیه

زیاد بن ابیه، از مخالفان طرح جانشینی یزید بود که شرح حال او برای همگان آشکار و معروف است. او کسی است که پدرش مشخص نیست. (زننازاده است) معاویه، زیاد را به پدرش ابوسفیان منسوب کرد و او را به عنوان برادر خود به جامعهٔ

۱. ابن‌عبدالبرّ، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۸۲۹-۸۳۰.

آن روز معرفی کرد!

حال چه شد و چرا معاویة او را از میان برداشت؟ آری، زیاد از کسانی است که با ولیعهدی یزید رسماً مخالفت می کرده و حتی در سر فکر ریاست و گرفتن حکومت بعد از معاویة را می پرورانده است. در تاریخ آمده، معاویة در نامه‌ای به زیاد از او خواست تا مردم را به ولایت عهدی یزید فرا خواند. وی در جواب، این گونه نوشت: ای معاویة، همانا نامه تو و درخواستت به دستم رسید. به راستی هنگامی که مردم را به بیعت با یزید دعوت کنیم چه خواهند گفت، در حالی که یزید، سگ‌باز و میمون‌باز است و کارش شراب خواری و نوازندگی است؟ ای معاویة! برای معرفی یزید به جانشینی بعد از خود، شتاب مکن.

وقتی این نامه به دست معاویة رسید، گفت: وای بر فرزند عمید!^۱ به من خبر رسیده که این شخص انگیزه ریاست دارد و خیال کرده که می تواند جانشین من باشد. به خدا سوگند انتساب او را به پدرم ابوسفیان نفی می کنم و در جامعه آبرویش را می ریزم!^۲

سرانجام بعد از رد و بدل شدن این حرف‌ها درباره جانشینی یزید، هفته‌ای نگذشت که زخمی در دست زیاد بن ابیه به وجود آمد که به مرگ او انجامید. عده‌ای از مردم گفتند که او به طاعون مبتلا شده است.

و بسیاری از مردم نیز احتمال قوی دادند که زیاد از جمله مسموم‌شدگان توسط معاویة بوده باشد.^۳

آنچه بیان شد، نمونه‌ای از فرجام مخالفان و مزاحمان ولایت عهدی یزید در حجاز و شام بود که به شیوه‌های گوناگون به قتل رسیدند.

۱. عبید، نام یکی از پدرانی است که زیاد را به او منسوب می کنند.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. همان، ص ۲۳۵؛ شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۹۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۹، ص ۲۰۳.

روش‌های مبارزه با مخالفان یزید

۱. تبعید

یکی دیگر از روش‌ها برای مبارزه با مخالفان طرح ولایت عهدی یزید، تبعید بود. معاویه بزرگانی از اهل آن زمان را که با طرح یادشده مخالف بودند، به نقاطی دور تبعید کرد تا نتوانند مانع اجرای طرح او شوند.

از جمله آن شخصیت‌ها، سعید بن عثمان بن عفان بود. ابن‌عساکر در این زمینه می‌نویسد: مردم مدینه بر این باور بودند که بعد از معاویه، سعید بن عثمان خلیفه است. او نزد قوم خود، بنی‌امیه و پیروانش چنین موقعیتی داشت و با این اعتقاد مردم، هرگز نوبت به حکومت یزید نمی‌رسید؛ تا جایی که این اعتقاد را در قالب شعر درآوردند که در بین عموم مردم مشهور شده بود.^۱

در تاریخ آمده است: روزی سعید بن عثمان بر معاویه وارد شد و در گفت‌وگوی خود با معاویه بر سر ولایت عهدی یزید به نزاع و مجادله برخاست و خود را برای خلافت برتر از یزید خواند.^۲

سرانجام معاویه، سعید بن عثمان را به عنوان والی به خراسان فرستاد تا از مرکز حکومت دور باشد^۳ و آنگاه که سعید به خراسان رفت، غلامان و اطرافیان او را تحریک کردند تا سعید را به قتل برسانند و چنین شد.^۴

۲. پرداخت حق السکوت به بزرگان

معاویه با این روش، عده‌ای از بزرگان مخالف را با پرداخت پول یا حق السکوت

۱. ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۱، ص ۲۲۳.

۲. ابن‌کثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۸۷.

۳. ابن‌خلکان، وفيات الاعیان و ابناء ابناء الزمان، ج ۵، ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۷.

خرید. پیش تر، داستان فرستادن پول برای عبدالرحمان بن ابی بکر روایت شد. در اجرای این طرح، معاویه به والی کوفه، مغیره بن شعبه دستور داد عده‌ای از اهل کوفه را به شام بفرستد که از معاویه، جانشینی یزید را درخواست کنند تا به تعبیری (به شکل نمایشی) بگویند که مردم ولایت عهدی یزید را خواستارند. مغیره چهل نفر را برگزید و به شام فرستاد. آنان در سخنرانی معاویه شرکت کردند و سپس از او خواستند که یزید را به جانشینی خود معرفی کند. آنها گفتند: ای معاویه! ما از آینده خبر نداریم و نمی‌دانیم چه خواهد شد؟ چرا معطل می‌کنی؟ و برای چه مردم را در انتظار می‌گذاری؟ مصلحت آن است که یزید را به جانشینی خود معرفی کنی.

سرکرده این گروه عروه پسر مغیره بن شعبه بود. فردی به او گفت: پدر تو دین این گروه را به چه مبلغی خریدی؟ عروه پاسخ داد: سی هزار درهم. گفت: عجب! دین آنان خیلی ارزان بود!

تنها کسی که همراهی او فواید فراوانی برای یزید و معاویه داشت و از سویی ضررهای بسیاری برای اسلام و جامعه مسلمانان به بار آورد، عبدالله بن عمر است. او نیز از مخالفان ولیعهدی یزید بود که با گرفتن پول سکوت کرد و سکوت او آثار فراوانی داشت؛ چرا که عبدالله به ظاهر مردی مقدس و برای جامعه آن روز و مردم آن دیار الگو و نمونه بود. افزون بر آن، به خاطر پدرش (عمر بن خطاب) نیز به او احترام می‌گذاشتند. او برای سکوت خود، صد هزار درهم گرفت و تا آخرین لحظه با سکوتش، طرح و برنامه معاویه را تأیید کرد.^۲

۲. ترور مخالفان

از جمله روش‌های مبارزه معاویه با مخالفان کشتن شخصیت‌های مخالف ولایت

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۰، ص ۲۹۸؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۵۰.

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری (شرح صحیح البخاری)، ج ۱۳، ص ۶۰.

یزید بود که این روش در باره عبدالرحمان بن خالد و زیاد بن ابیه اجرا شد که مباحث آن در موانع جانشینی و ولایت یزید مطرح شد.

اهداف شوم معاویه در کوفه

والیان کوفه (از ابتدای ریاست معاویه تا هنگام مرگ او) شش نفر بودند. نکتهٔ جالب توجه اینکه این شش نفر، یا از بنی امیه بودند یا از نزدیک‌ترین افراد معاویه و همهٔ آنها به نوعی با اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی داشتند. معاویه با هم‌دستی شش تن از والیان خود در کوفه، به شناسایی و سرکوب مخالفان خود پرداخت و به هر کدام از والیان دستور داد که به نوعی شیعیان کوفه را سرکوب کنند. او این اعمال را به دو دلیل انجام داد: نخست کسانی که با ولایت عهدی یزید معارض و مخالف هستند، از بین بروند. دوم اینکه شیعیان کوفه که ممکن است در آینده در زمرهٔ کمک‌کنندگان و یاوران سیدالشهدا علیه‌السلام باشند، سرکوب شوند و کوفه از شخصیت‌های بزرگ شیعی خالی شود.

عمدهٔ این سرکوب‌ها نیز توسط زیاد بن ابیه صورت گرفت؛ چرا که او تک‌تک شیعیان را می‌شناخت. از این‌رو آنان را تحت تعقیب قرار می‌داد. برخی تاریخ‌نگاران به صراحت دربارهٔ عملکرد او با شیعیان می‌نویسند: «كَانَ زِيَادٌ يَتَّبِعُ شَيْعَةَ عَلِيٍّ؛^۱ زیاد بن ابیه در پی شیعیان علی علیه‌السلام بود و آنان را تحت تعقیب قرار می‌داد.»
حجر بن عدی^۲ و عمرو بن حمق^۳ از شخصیت‌های بزرگ شیعیان در کوفه بودند که زیاد بن ابیه آنان را به همراه یارانشان دستگیر کرد.

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۹، ص ۲۰۲؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۹۶؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۳۱۶.
۲. ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۶۷۹؛ ابن عبدالبر، الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۳۲۹.
۳. ابن عبدالبر، الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۷۴.

رجال‌شناسان در شرح حال این دو نفر می‌نویسند: حجر بن عدی و عمرو بن حمق از بزرگان صحابه رسول خدا ﷺ بودند.^۱ روشن است که دستگیری چنین شخصیت‌هایی مقدماتی لازم دارد؛ چرا که صحابه رسول خدا ﷺ در اجتماع آن روز احترام ویژه‌ای داشتند. آنان از حجر بن عدی خواستند که امیر مؤمنان علی علیه السلام را لعن کند و دشنام دهد، اما او حاضر نشد. واضح است که در آن عصر دشنام ندادن به امام علی علیه السلام جرم بزرگی محسوب می‌شد و اثبات آن به مدرک قوی نیاز داشت.

از این رو آنان طوماری بر ضد حجر بن عدی تنظیم کردند که بزرگان و شخصیت‌های کوفه آن را امضا نمودند و گفتند: حجر بن عدی به سبب تبری نکردن از علی، مستحق مرگ است!

در تاریخ، اسامی کسانی که طومار را امضا کرده‌اند، آمده است. با مطالعه اسامی امضاکنندگان طومار چند مطلب مشخص و بر ملا می‌شود:

الف) شهر کوفه در آن روزگار چه وضعیتی داشته است و اینکه عده فراوانی از بزرگان بانفوذ ساکن کوفه، دشمن اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند.

ب) برخی از همین افراد که در ماجرای حجر بن عدی این‌گونه عمل کردند، در شهادت حضرت مسلم علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام نیز دست داشتند و در زمره لشکریان یزید بودند.

ج) بیشتر این افراد از بزرگان، رجال و راویان صحاح سه هستند، دانشمندان اهل سنت به این افراد اعتماد داشتند و آنان را به پرهیزگاری و تقدس می‌شناسند. این افراد در علم فقه و تفسیر به عنوان راوی روایتی از آنان نقل می‌کنند. از افرادی که آن طومار کذایی را امضا کردند، فرزندان طلحه و زبیر، ابوموسی

۱. همان.

۲. مهم‌ترین کتب حدیثی اهل سنت، شش کتاب است که به آنها «صحاح سه» می‌گویند.

اشعری و نیز شمر بن ذی الجوشن و عمر سعد هستند. با این توصیف، به خوبی آشکار می‌شود که چه کسانی در کوفهٔ آن روزگار زندگی می‌کردند. بنابراین کسی نمی‌گوید که در آن عصر، مردم کوفه، شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده‌اند یا غلبه با شیعیان بوده است. نه؛ چنین نیست.

همان‌گونه که گذشت، معاویه با شیوه‌های گوناگون شهرهای مدینه، حجاز، شام و کوفه را از وجود مخالفان خود پاکسازی کرد. بنا بر تحقیق و بررسی‌ها در این باره، از شخصیت‌های بزرگی که به عنوان مخالف ولایت عهدی یزید مطرح بودند فقط دو نفر باقی ماندند: حضرت سیدالشهدا علیه السلام و عبدالله بن زبیر.

بنابراین معاویه درصدد زمینه‌سازی و آماده کردن مقدماتی برآمد تا جایی که وصیت‌نامه‌ای نوشت و آن را نزد غلام نصرانی خود به نام سرجون مخفی کرد تا در وقت مناسب آن وصیت‌نامه را به یزید بدهد.

با ادامهٔ پژوهش و بررسی‌ها ثابت خواهد شد که اصل طرح و نقشهٔ شهادت امام حسین علیه السلام توسط خود معاویه طراحی شده و این حقیقت با تحقیقاتی که انجام شده است، آشکار خواهد شد.

همان‌گونه که در تاریخ آمده است، دربارهٔ مسائل حکومتی میان امام حسین علیه السلام و معاویه، هم به صورت حضوری و هم به صورت مکاتبه‌ای، مطالبی رد و بدل شده است؛ اما معاویه به سبب موقعیت ویژهٔ آن حضرت نتوانست برای یزید، چه به اجبار، چه با اختیار از سیدالشهدا علیه السلام بیعت بگیرد.

معاویه و عزل حاکم مدینه

معاویه قبل از مرگش، مروان را از حاکمیت بر مدینه عزل کرد و به جای او ولید بن عتبه را قرار داد.^۱

۱. ابن قتیبه الدینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۹۸. اما بنا بر قول بعضی، مانند ابن اعثم، یزید در نخستین روزهای به قدرت رسیدنش، مروان را عزل نمود و ولید بن عتبه را نصب کرد. (ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۹)

حال راز این جابه‌جایی سیاسی چیست؟ چرا مروان کنار گذاشته شد و به جای او ولید سر کار آمد؟

مروان با سیدالشهدا علیه السلام دشمنی داشت و معتقد بود که باید به هر شکلی حسین بن علی علیه السلام را به قتل رساند؛ ولی دیدگاه ولید بن عتبه درباره سیدالشهدا علیه السلام این‌گونه نبود و معاویه نمی‌خواست فردی همچون مروان در آن شرایط بر سر کار باشد.

ادعایی که در مقام اثبات آن هستیم، از همین جابه‌جایی سیاسی در مدینه آغاز می‌شود. همین اختلاف نظر میان مروان و ولید، موجب عزل و نصب آنان شده است. این جابه‌جایی از برنامه‌هایی است که اگر اجرا نمی‌شد، نقشه شهادت سیدالشهدا علیه السلام به آن کیفیت پیش نمی‌آمد. پس طرح و برنامه‌ای از قبل تعیین شده بود که به اجرا درآمد. به عبارت دیگر، معاویه قصد نداشته است در مدینه با شدت با امام حسین علیه السلام برخورد کند. از این‌رو نباید مروان حاکم شهر می‌بود.

سه نکته مهم

پیش از بررسی دقیق این مطلب، بیان سه نکته اهمیت دارد: اول، نامه‌هایی که مردم کوفه برای سیدالشهدا علیه السلام فرستادند و ایشان را به کوفه دعوت کردند، در زمان معاویه و پس از بیعت یزید نوشته شده است.

دوم، وصیت معاویه به یزید است. معاویه در پایان زندگی خود به یزید گفت: فرزندم! من راه را برای تو هموار کرده‌ام... مردان و شخصیت‌های بزرگی را از بین برده‌ام، عزیزان و محترمان جامعه را برای تو ذلیل کرده‌ام و گردن‌های عرب را در مقابل تو به زیر خم کرده‌ام تا زمینه‌های حاکمیت تو را فراهم کنم...! معاویه در خصوص امام حسین علیه السلام سفارش‌های مهمی به یزید کرد و گفت: مردم عراق

حسین بن علی را دعوت می‌کنند تا همراه او قیام کنند... شکی ندارم که او با تو بیعت نمی‌کند و همان کسانی که پدرش را کشتند و برادرش را مجروح کردند (کنایه از اهل عراق است) برای از میان برداشتن او کافی هستند.^۱

سوم، یزید در نخستین خطبه‌ای که در شام خواند، خبر از جنگی داد که به‌زودی با اهل عراق درمی‌گیرد و در این رویارویی به واسطهٔ عبیدالله بن زیاد پیروزی به دست می‌آید.^۲

مرگ معاویه و نامهٔ یزید به ولید، حاکم مدینه

مرگ معاویه فرا رسید و یزید بر تخت حکومت نشست. وی نخست در نامه‌ای به ولید بن عتبه، والی مدینه این‌گونه نوشت: از عموم مردم و شخصیت‌ها برای من بیعت بگیر؛ به‌خصوص از عبدالله بن زبیر و حسین بن علی. وی به پیوست این نامه، یادداشت بسیار کوچکی به ولید ارسال می‌کند. آن یادداشت کوچک چه بوده است؟ مضمون آن از گفتار و رفتار ولید بن عتبه معلوم می‌شود. ولید، امام حسین علیه السلام را می‌طلبد و برای یزید تقاضای بیعت می‌کند. حضرت نیز در پاسخ به او فرمودند: مهلتی ده تا قدری فکر کنم. ولید نیز به حضرت گفت: برو در پناه خدا، برو به سلامت! ^۳ امام حسین علیه السلام نیز به سلامت از نزد ولید خارج شد. مروان بی‌آنکه جایگاه و سمتی رسمی داشته باشد، در آن جلسه حضور داشت. وی به ولید گفت: من به تو گفتم او را در همین جا بکش! چرا انجام ندادی؟ ولید در پاسخ گفت: «إِنَّ

۱. ابن سعد، ترجمهٔ الامام الحسین علیه السلام من طبقات ابن سعد، ص ۵۵؛ یوسف بن عبدالرحمان مزّی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۱۴؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۶.

۳. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۵۷.

ذَاكَ لَدَمْ مَصُونٌ؛^۱ این خونی است که دستور دارم از آن محافظت کنم.» نکته مهم در این نقل، نوع برخورد ولید است. با تأمل در رفتار ولید با امام حسین علیه السلام و از طرفی، اندیشه درباره سخن مروان، روشن می شود که اگر مروان در آن زمان والی مدینه بود حضرت را به قتل می رساند و مشخص بود که در پی این اتفاق مشکلات فراوانی دامنگیر حکومت یزید می شد و از اینجاست که به راز عزل مروان پی می بریم.

علاوه بر این معلوم می شود که بین رفتار ولید بن عتبه و وصیت معاویه به یزید در رویارویی با امام حسین علیه السلام و ابن زبیر هماهنگی وجود داشته است. معاویه به یزید وصیت کرد: هر جا عبدالله بن زبیر را پیدا کردی، او را تکه تکه کن.^۲ و هر جا به سیدالشهدا علیه السلام دست یافتی با او مدارا کن. از این رو است که می بینیم، وقتی عبدالله بن زبیر شبانه و از بیراهه، مدینه را به سوی مکه ترک کرد، ولید بن عتبه لشکری برای دستگیری او فرستاد. در حالی که وقتی خبر حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه را به او دادند، ولید درباره آن حضرت، چنین عملی انجام نداد، بلکه گفت: «الحمد لله!»^۳

مهم ترین و جالب ترین نکته ای که در برخورد ولید با امام حسین علیه السلام به چشم می خورد، آن است که وقتی ولید، امام حسین علیه السلام را احضار کرد و در پایان ملاقات به ایشان گفت: «برو به سلامت» به آن جناب رو کرد و گفت: «اگر بدانی که پس از این، از دیگران چه خواهی دید، به همین اندازه که اکنون از من بدت می آید، مرا دوست خواهی داشت.»^۴

۱. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۲۳۸.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴.

۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۷.

ورود امام حسین علیه السلام به مکه

امام حسین علیه السلام برخلاف ابن‌زبیر از راه معمول و مسیر اصلی راه مکه را در پیش گرفتند و در شب جمعه، سوم شعبان وارد شهر مکه شدند. والی این شهر، عمرو بن سعید بن عاص اشدق بود. تاریخ‌نگاران دربارهٔ عمرو بن سعید نوشته‌اند: او زورگویی از ستم‌پیشگان بنی‌امیه بوده است.^۱ از چنین فردی دربارهٔ سیدالشهدا علیه السلام فقط همین مطلب در منابع آمده که بعد از ورود امام به مکه، به خدمت سیدالشهدا علیه السلام رسید و پرسید: آقا! شما برای چه به مکه آمده‌اید؟ حضرت فرمودند: آمده‌ام تا به خانهٔ خدا پناهنده شوم.^۲ بیش از این برخورد و گفت‌وگو، چیزی صورت نگرفته و تعرضی نشده است؛ اما ملاحظه کنید که همین شخص دربارهٔ ابن‌زبیر چگونه موضع می‌گیرد. او می‌گوید: به خدا سوگند او را دستگیر می‌کنیم و اگر داخل کعبه شود، کعبه را بر سرش آتش می‌زنیم؛ هر کس می‌خواهد ناراحت شود!^۳

سرانجام امام حسین علیه السلام در روز هشتم ذی‌الحجه از مکه حرکت کردند و چون عمرو بن سعید خبردار شد، به درخواست بعضی از بنی‌هاشم (محمد بن حنفیه یا عبدالله بن جعفر) به واسطهٔ برادر خود امان‌نامه‌ای به حضرت رساند که در آن نوشته بود: اگر شما در مکه بمانید، از طرف من آسیبی به شما نخواهد رسید و تو نیز اهل شقاق و فتنه‌گری نباش.^۴ عجیب آنکه، زمانی که امام حسین علیه السلام به نامهٔ اعتنایی نکردند و به راه خود ادامه دادند، عمرو بن سعید با این دلسوزی

۱. ابن‌کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۳۴۲؛ احمد بن حنبل شیبانی، مسند احمد، ج ۲، ص ۵۲۲.
 ۲. سبط بن جوزی، عانداً بالله و بهذا البيت؛ تذکرة الخواص، ص ۲۳۷.
 ۳. شمی‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۷۰.
 ۴. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۹؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۲۹۲.

ظاهری خود در نامه‌ای به ابن‌زیاد نوشت: حسین بن علی به کوفه می‌آید. بدان که اگر او را به قتل نرسانی، عاقبتِ خودت به خطر می‌افتد و آنچه را باید انجام دهی، انجام ده! حال از این مطالب چه نتایجی می‌توان گرفت؟

فرستادن حضرت مسلم به کوفه

نامه‌های زیادی از اهل کوفه به سوی امام حسین علیه السلام ارسال شد. حتی عده‌ای برای دعوت سیدالشهدا علیه السلام به مکه آمدند. امام حسین علیه السلام با دیدن این اوضاع، جناب مسلم را خواستند و به نمایندگی از خود به کوفه فرستادند و ایشان را به تقوای الهی و مخفی کردن قضیه، سفارش کردند.^۱

نقش نعمان، حاکم کوفه

نعمان بن بشیر که والی کوفه بود، بعد از اینکه مطلع شد مسلم وارد کوفه شده و در خانه مختار ثقفی اقامت کرده است، به منبر رفت و گفت: از جدایی و دو دستگی بپرهیزید؛ چرا که در فتنه‌ها، بزرگ‌مردان هلاک شده، خونشان ریخته می‌شود و اموال غصب می‌گردد... .

با دقت و اندیشه در این گفته‌ها، چنین نتیجه گرفته می‌شود که حرکات و رفتارهای والیان براساس نقشه قبلی بوده و از همین جا سرچشمه می‌گیرد. نعمان در ادامه می‌افزاید: کسانی که با من کاری نداشته باشند، من نیز با آنان کاری ندارم و آنانی که با من سر جنگ نداشته باشند، من نیز با آنان جنگ نمی‌کنم... من کسی را بی دلیل دستگیر نمی‌کنم. «وَلَا أُحَدِّثُ بِالْأُكْرَفِ وَلَا الظَّنَّةَ وَلَا التُّهْمَةَ؛ من به گمان‌های بیهوده و تهمت‌ها قضاوت نمی‌کنم.»

این سخن نعمان است؛ اما چنان‌که خواهد آمد، یزید در نامه به ابن‌زیاد دستور

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۹.

داده که حتی افراد را با حدس و گمان نیز دستگیر کند و به تأکید امر کرده است: «خُذْ بِالتَّهْمَةِ وَ الطَّنَةِ؛ با تهمت و گمان، افراد را دستگیر کن.»

نعمان در ادامه می‌گوید: اگر شما در مقابل من ایستادگی کنید، بیعت بشکنید و قیام کنید، با شمشیرم چنان ضربه‌ای به شما وارد می‌کنم... حتی اگر یآوری نداشته باشم.^۱

اکنون در معانی این سخنان بیندیشید، معنای سخنان نعمان به تعبیر امروز اعلام چراغ سبز است. با اندیشه در این مسائل برمی‌آید که واکنش نعمان سبب شد اصحاب و یاران حضرت مسلم علیه السلام احساس امنیت کنند و در نهایت، قضیهٔ جناب مسلم علیه السلام و هدفی که ایشان برای آن فرستاده شده بود، آشکار شود.

پس از آشکار شدن قضیهٔ حضرت مسلم، مزدوران حکومت در کوفه به یزید نامه‌ای نوشتند که از جملهٔ این افراد عبدالله بن مسلم بن ربیعہ حضر می‌است. وی که از وفاداران و سوگندخورده‌های بنی‌امیه بود، به یزید نوشت: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ قَدْ قَدِمَ الْكُوفَةَ فَبَايَعْتَهُ الشَّيْعَةَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنْ يَكُنْ لَكَ فِي الْكُوفَةِ حَاجَةٌ فَابْعَثْ إِلَيْهَا رَجُلًا قَوِيًّا يَنْفِذُ أَمْرَكَ وَيَعْمَلُ مِثْلَ عَمَلِكَ فِي عَدْوِكَ فَإِنَّ التُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ رَجُلٌ ضَعِيفٌ أَوْ هُوَ يَتَضَعَّفُ؛^۲ مسلم بن عقیل وارد کوفه شده و پیروان حسین بن علی با او بیعت کرده‌اند. اگر کوفه را می‌خواهی، فردی را که لیاقت داشته باشد و بتواند فرمان‌های تو را اجرا کند، به آنجا بفرست. همانا نعمان مردی ناتوان است یا خود را به ناتوانی می‌زند.»

۱. ابن قتیبه‌الدینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۳۱؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۵۷؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۵۲. متن خطبه نعمان بن بشیر چنین است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَلَا تُسَارِعُوا إِلَى الْفِتْنَةِ وَالْفُرْقَةِ فَإِنَّ فِيهَا يَهْلِكُ الرَّجَالُ وَتُسْفِكُ الدِّمَاءُ وَتُغْصَبُ الْأَمْوَالُ إِنِّي لَا أَقَاتِلُ مَنْ لَا يَقَاتِلُنِي وَلَا آتِي عَلَى مَنْ لَمْ يَأْتِ عَلَيَّ وَلَا أَنْتَبَهُ نَائِمَكُمْ وَلَا أَنْتَحَرَّشُ بِكُمْ وَلَا أَخْذُ بِالْقَرْفِ وَلَا الطَّنَةَ وَلَا التَّهْمَةَ وَلَكِنَّكُمْ إِنْ أَبَدَيْتُمْ صُفْحَتَكُمْ لِي وَتَكَلَّمْتُمْ بِيَعْتَكُمْ وَخَالَفْتُمْ إِمَامَكُمْ فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لَا ضَرْبَتَكُمْ بَسِيفِي...»

۲. همان.

عمارة بن عقبه و عمر بن سعد بن ابی وقاص نیز مانند همین نامه را برای یزید فرستادند.

یاران حضرت مسلم علیه السلام در چنین موقعیتی احساس امنیت کردند و به تعبیری، سادگی به خرج دادند و شروع به جمع آوری پول و اسلحه کردند. مسئول این کار نیز مسلم بن عوسجه بود. در این هنگام، مسئله حضرت مسلم علیه السلام و هدف از آمدنش به کوفه آشکار شد؛ البته خلاف دستوری که از امام حسین علیه السلام درباره حضرت مسلم علیه السلام بر پنهان کردن امر فرموده بود، اتفاق افتاد. ناگفته نماند که جناب مسلم علیه السلام خلاف دستور (العیاذ باللّٰه) عمل نکرده است، بلکه دسیسه‌های دشمن و بعضی از اشتباهات پیروان و یاران حضرت مسلم علیه السلام، موجب آشکار شدن موضوع شد.

آیا سخنان و رفتارهای نعمان طبیعی بوده است؟ نعمان مأموریت داشته که این گونه رفتار کند و سخن بگوید؛ چرا که همین نعمان بعد از عزل از ولایت بر کوفه و نصب عبیداللّه بن زیاد با کمال سلامت به شهر شام بازگشت.

جالب اینکه معاویه حکم ابن زیاد را برای سرپرستی شهر کوفه و بصره، با خط خود نوشته و آن را به سرجون (غلامش) سپرده بود که چند ماه بعد از مرگ معاویه آن نامه فاش شد. آری، معاویه با دست خود این حکم را نوشته بود.

نتیجه

با توجه به مطالبی که بیان شد، معاویه عامل خلافت یزید بود و شهادت امام حسین علیه السلام به معاویه نیز منسوب است؛ زیرا معاویه، شخصاً برنامه‌ای دقیق و سری برای شهادت امام حسین علیه السلام طرح کرد و یزید آن را اجرا نمود.^۱

۱. نوشتار حاضر، برگرفته از کتاب ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا تألیف آیت‌الله سیدعلی حسینی میلانی می‌باشد.